

باسمه تعالی

حضرت آیه الله حسن زاده آملی (دامت افاضاته)

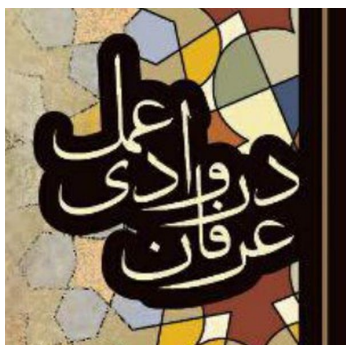
باعرض سلام و تحیات خاطر شریف رامستحضرمی دارد:

به علت مطرح بودن بعضی شبهات در اذهان طبقات مختلف جوامع اسلامی، خصوصاً جوانان، در مورد رابطه علم و دین، تعدادی سؤال تهیه شده و برای بعضی از دانشمندان علوم تجربی، فلاسفه و متکلمین مسلمان و مسیحی داخل و خارج ارسال شده است. در اینجا به دلیل سهولت بحث، علم به مفهوم علوم تجربی بکار رفته است. پاسخها قرار است به صورت کتاب به زبانهای فارسی و انگلیسی منتشر شود. شرکت حضرت تعالی در پاسخگویی به این سؤالات موجب امتنان خواهد بود و در انتشار دیدگاههای اندیشمندان مسلمان در سطح جهان تأثیر بسزائی خواهد داشت.

باتشکر و آرزوی مزید توفیقات برای حضرت تعالی

دکتر مهدی گلشنی- رئیس پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷۵/۸/۶



@E_DVA

دیدگاه‌های آیت الله حسن‌زاده آملی درباره علم و دین

در آبان ۱۳۷۵، از سوی آقای دکتر گلشنی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرسش‌های زیر خطاب به حضرت آیت الله حسن‌زاده آملی مطرح شد: ۱. تعریف حضرت عالی از علم و دین چیست؟ ۲. آیا جناب عالی تعارضی بین این دو تعریف می‌بینید یا خیر؟ ۳. در کجا (یا در چه صورت) ممکن است بین علم و دین تعارض پیدا شود؟ ۴. در گذشته زمینه‌های پیدایش تعارض بین این دو چه بوده است؟ ۵. نقش دین در رونق گرفتن علم در تمدن درخشان اسلامی و در غرب چه بوده است؟ ۶. آیا «علم دینی» امکان دارد؟ ۷. آیا علم می‌تواند به کلی از دین مستغنی باشد؟ ۸. آیا می‌توان حوزه‌های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟ آنچه می‌آید، پاسخ معظم له به این پرسش‌ها است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

حضور انور استاد بسیار گرانقدر، رئیس بزرگوار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جناب آقای دکتر مهدی گلشنی - ائده الله سبحانه بالقاء آیه الشبوحیه.

با سلام و دعای خالصانه و ارائه ارادت بی‌پیرایه، همواره صحت و عزت آن وجود شریف و توفیقات به دوام آن عزیز گرانمایه را در راه اعلا و اعتلای معارف حق الهیه و خدمت فرهنگی به کشور جمهوری اسلامی ایران از خداوند متعال مسئلت دارم.

در امثال امر مبارک، مطابق هر یک از سؤال‌های هشتگانه‌ای که طرح فرموده‌اید، با رعایت ایجاز و اختصار و تجدید ذکر موضوع سؤال به همان عبارت متین و استوار سرکار به ترتیب عرض می‌شود.

۱. تعریف حضرت عالی از علم و دین چیست؟

علم معرفت واقعی به مصنف کتاب نظام هستی و کلمات وجودی آن به قدر طاقت بشری است. علم، وجود نوری و فعلیت مجرد از ماده است، و انسان به یافتن فعلیت های وجودی نوری استکمال می یابد و ترقی وجودی می کند و فعلیت بر فعلیت می افزاید و از نقص به کمال می رود. به گفته شیوا و شیرین منوچهری دامغانی:

به کردار چراغ نیم مرده که هر ساعت فزون گرددش روغن
و چون علم و عمل دو جوهر انسان سازاند، و عالم و عامل را اتحاد وجودی بدانهاست در حکمت الهی فرموده اند - و چه نیکو فرموده اند - که: «انسان به فرا گرفتن حکمت - که همان تحصیل علم و عمل است - عالم عقلی مشابه با عالم عینی می گردد». و چون علم، چشم ذات نفس ناطقه انسانی می شود، و انسان به نور علم، حق را از باطل تمیز می دهد، و مدینه فاضله به دست می آورد، و سعادت جاویدانی خود را کسب می کند، حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی - صلوات الله علیه - فرموده است: «اَلْعِلْمُ اِمَامُ الْعَمَلِ».

و اما تعریف دین: دین عبارت از برنامه حقیقی و دستور واقعی نگاهدار حد انسان و تحصیل سعادت ابدی آن است. و همه آداب و متون آن محض علم و عین صواب است. لاجرم تدوین و تنظیم این چنین برنامه از کسی به جز آفریدگار انسان، ساخته نیست - یعنی آن دست و قلمی که کتاب تکوینی نظام هستی عالم و آدم را بدین زیبایی نگاشته است که زیباتر از آن تصور شدنی نیست، و هر یک از کلمات وجودی آنها را دین و آیینی داده است که به قدر یک میکرون اعوجاج و اختلاف و نارسایی و ناروایی در آنها راه ندارد، همان قلم برای جمیع شئون این صنع عظیمش به نام انسان، دستوری که محض حکمت است نهاده است تا این دستور در متن آن چنان صنع پیاده شود و او را به هدف نهایی و کمال غایی او برساند.

مناسب است که علق نفیسی را از رسول الله صاحب قرآن فرقان اهدا کنیم، و آن این است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبَةٌ لِلَّهِ فَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ...». مَادِبَه - به فتح و ضم دال -:



طعام مهمانی است. یعنی قرآن سفره خدا است، و تا می‌توانید از این سفره بهره ببرید. و نیز مادبه — به فتح دال —: ادب و دستور است. قرآن برای ادب و تقویم انسان است. ادب، نگاهداشت حد هر چیز است و تقویم راست و درست ایستادن است. این وجه با تعلّموا مناسب‌تر است. یعنی قرآن ادب و دستور الهی است، پس از آن ادب فرا بگیرید و حد انسانی خود را حفظ کنید و نگاه بدارید، و بدین دستور خود را راست و درست به بار آورید و به فعلیت برسانید، چنان‌که هم آن حضرت فرموده است: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»، و نیز فرموده است: «أَدَّبَنِي رَبِّي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ».

۲. آیا جناب‌عالی تعارضی بین این دو تعریف می‌بینید یا خیر؟

گوهر علم، نوری است که عین حقیقت عالم و چراغ فرا راه او می‌گردد. و اصلاً علم، عالم است و عالم، علم است. و به عبارت پی‌ممبر خاتم — صلوات الله علیه —: «علم نفس عقل، و فهم روح آن است». دین همواره انسان را ترغیب به تحصیل این نور می‌کند، و پایه معارج انسان را به اندازه مدارج علم او می‌داند.

آن‌که عالم است، به اسرار احکام دین آگاه است، چه این‌که هیچ دستور دینی بدون حکمت و مصلحت برای مدینه فاضله انسانی و تعالی و تکامل و سعادت آدمی متصور نیست. بسیاری از عالمان دین صحف و رسایلی در اسرار احکام دین از قبیل اسرار صلوات و اسرار صوم و اسرار حج و غیرها نوشته‌اند.

قرآن کریم که خاتم کتب آسمانی است می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظَرِ بِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَفْقَهُلُهَا إِلَّا الْغَالُونَ». در تعبیر به ناس و عالمون باید دقت بسزا کرد که عالمون را در مقابل ناس قرار داده است. ناس مردم عادی‌اند، و عالمون انسان‌های به معارج علمی رسیده‌اند که ارباب عقل و اهل تعقل‌اند. یعنی امثال را قشری و لُبّی است، قشر آنها که پوست است برای ناس است که ورزش فکری و علمی نکرده‌اند و توان ادراک اسرار امثال را ندارند، و لُبّ آنها که مغز است برای انسان‌های زحمت علمی کشیده است. عارف رومی در دفتر دوم مثنوی ناظر به

کریمه یاد شده است که می گوید:

ای برادر قصه چون پیمانه است معنی اندر وی بسان دانه است
دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل
رسول خاتم - صلوات الله علیه - حکمت را بهشت دانسته است و فرموده است: «أنا
مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ بِأُيُنَا...» یعنی ای علی من شهر حکمت و حکمت
بهشت است و تو باب آنی.
غرض این که: دین و علم نه این که معارض یکدیگر نیستند بلکه معاضد یکدیگرند.

۳. در کجا (یا در چه صورت) ممکن است بین علم و دین تعارض پیدا شود؟
ممکن است برخی از دانستنی ها که نه در متن تعیش و تمدن انسانی ضروری باشد، و نه
در معرفت به اسرار و حقایق دین دخیل؛ و آگاهی بدان جز تباهی و اتلاف سرمایه
زندگانی و زیان به سعادت جاویدانی نیست، از دیدگاه نورانی دین الهی منفور و مطرود
باشد، چنان که برخی از خوراکی ها و نوشیدنی ها مانند مردار و می که دین از خوردن
آنها منع فرموده است.

۴. در گذشته زمینه های پیدایش تعارض بین این دو چه بوده است؟
پاسخ این پرسش به دو وجه است: یک وجه آن همان پاسخ از پرسش سوم است.
وجه دوم آن این که برخی از پیشینیان به نام «اصحاب معارف» بر این پندار ناهنجار
بودند که نیازی به نبوت و شریعت نیست، زیرا گفتار مدعی نبوت آیا موافق با عقل است
و یا مخالف با آن است؟ اگر مخالف با آن است مسموع نیست، و اگر موافق با آن است
عقل خود حاکم است، پس نیازی به پیامبر و دین و شریعت نیست.

ولکن این پندار سخت سست و از بیخ نادرست است و فقط بهانه و دست آویزی
برای فرار از تکلیف است، چه این که عقل بشر از ادراک کنه خواص اشبای متعلق به
افعال مکلفین و جعل قانون متکفل سعادت انسان، ناتوان است، و جز منطق و وحی هیچ

کس نمی‌تواند عهده‌دار تشریع شریعت برای انسان بوده باشد؛ آری ممکن است پس از آمدن شریعت الهی، به برخی از اسرار احکام آن پی برد و یا به بعضی از وجوه استحسانی آن آشنا شود به تفصیلی که در کتب کلامی اصیل معنون است.

محض آگاهی عرض می‌شود که از «اصحاب معارف» معنای لغوی و مفاد تعبیر محاوراتی آن ملحوظ نیست، چنان که در عرف کسی را وصف می‌کنند و می‌گویند فلانی از ارباب عقول و از اصحاب معارف است؛ بلکه مراد از «اصحاب معارف» معنای اصطلاحی آن منظور است، چه این که «اصحاب معارف» در تعبیر و اصطلاح متکلمان و مفسران گروهی خاص‌اند که مانند براهمه منکر وحی و نبوت‌اند و به همان پندار ناروا و نارسا گویند عقل ما در فهم امور معاش و معاد مستقل است. مثلاً جناب طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ضمن آیه ۱۰۳ از سوره دوم قرآن کریم: «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» می‌فرماید: «و فی هذه الآية دلالة علی بطلان قول اصحاب المغارف لانه نقی ذلك العلم عنهم».

۵. نقش دین در رونق گرفتن علم در تمدن درخشان اسلامی و در غرب چه بوده است؟

در این که پیدایش تمدن عظیم اسلامی، سرمایه ترقی و تعالی غرب در همه شعب معارف شده است جای انکار هیچ بخرد فرزانه‌ای نیست. به عنوان نمونه که اندکی از بسیار و مشتی از خروار است دو کتاب را یادآور می‌شویم: یکی میراث اسلام، یا آنچه مغرب زمین به ملل اسلامی مدیون است. این کتاب به قلم سیزده نفر از مستشرقین و استادان دانشگاه‌های انگلستان نوشته شده است، و به ترجمه و مقدمه فارسی آقایان مصطفی علم و سعید نفیسی در ایران به طبع رسیده است. مؤلف آن «آلفرد گیوم» در آغاز مقدمه آن گوید:

«کتاب میراث اسلام در جستجوی آن دسته از اصول علمی، صنعتی، فرهنگی، و معنوی اروپاست که از دنیای اسلامی اخذ شده و از جهان عربی - مشرق سرچشمه گرفته است ... همین مذهب اسلام و امپراطوری بزرگ اسلامی بوده است که علوم و

صنایع ملل گوناگون را با یکدیگر ترکیب و آن را به صورت کامل و زیبایی به جهان علم و صنعت اهدا کرده است

و از این گونه اعترافات صادقانه در کتاب یاد شده از نویسندگان آن بسیار است.

کتاب دوم به نام علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان نوشته آلدومیهلی است که به ترجمه فارسی آقایان محمدرضا شجاع رضوی، و دکتر اسدالله علوی، به اهتمام بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی به طبع رسیده است.

و نظیر دو کتاب یاد شده، کتب و مقالات بسیاری از اصحاب قلم و ارباب دانش و بینش نوشته شده است، و اکنون به چند سطری از گفتار استاد عزیزم حضرت علامه شعرانی - رضوان الله علیه - با عنوان «تأثیر قرآن در پیدایش تمدن عظیم اسلامی» تمسک و تبرک می جویم:

آن که تاریخ خوانده است و بر احوال امم گذشته آگاه گردیده داند که تا زمان پیدایش یونان هیچ قومی بدان پایه از علم نرسیدند و آن تمدن نیافتند، و آنها که پیش از یونان بودند همه در علم و تمدن پست تر از آنان بودند، و اندکی پیش از اسکندر علما و حکما در یونان بسیار شدند چون سقراط و افلاطون و اسکندر که عالم را بگرفت، علم و زبان یونانی را در جهان منتشر کرد و مردم را از آن بهره مند ساخت، تا هزار سال زبان یونانی زبان علمی جهان بود و دانشمندان بدان زبان علم می آموختند و کتاب می نوشتند هر چند خود یونانی نبودند. حتی پیروان حضرت مسیح علیه السلام تاریخ آن حضرت را که انجیل نام دارد، به زبان یونانی نوشتند. لفظ انجیل هم یونانی و به معنی مژده است با آن که هم آنها و هم حضرت عیسی علیه السلام زبانشان عبری بود.

هزار سال پس از اسکندر حضرت خاتم انبیا محمد بن عبدالله - صلوات الله علیه - ظهور کرد و قرآن را به عربی آورد و اوضاع جهان دگرگون شد. زبان عربی جای زبان یونانی را گرفت و از آن درگذشت و مسلمانان علوم یونانی را گرفتند و چندین برابر بر آن افزودند و این مقام که زبان عربی در جهان یافت و علومی که به این زبان نوشته شد هیچ زبانی قبل از آن این مقام نیافت.

در تاریخ ها آمده است که کتابخانه اسکندریه در مصر بزرگ ترین کتابخانه دنیای قدیم بود محتوی بر علوم یونانی و بیست و پنج هزار جلد کتاب داشت اما به عهد اسلام کتابخانه مسلمانان بر یک میلیون شامل بود.



جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام و تاریخ آداب اللغة گوید:

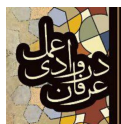
دو خلیفه فاطمی مصر عزیز بالله (۳۶۵-۳۸۶)، و حاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱) در مصر کتابخانه‌ها انشا کردند مشتمل بر نزدیک یک میلیون کتاب یعنی چهل برابر کتابخانه یونانیان در اسکندریه. و نیز گوید: کتابخانه‌های بزرگ در مصر و عراق و اندلس و غیر آن بسیار بود هر یک مشتمل بر صدها هزار جلد، و ابواب آن برای طالبان علم و مطالعه کنندگان باز بود. پس آثار دانش عربی چهل برابر بیش از یونان بود.

در علم ادب و اخلاق و موعظه و فقه و سیاست مدن و جغرافیا، یونانیان کتاب داشتند اما با کتب عربی قابل مقایسه نیست، نه از جهت کثرت و نه تحقیق در ریاضی، خصوصاً حساب و جبر و مقابله و هیئت و نجوم، مسلمانان بر یونانیان تفوق عظیم داشتند و اینها همه از برکت قرآن است و ما این سخن را به گراف نگوییم که تجربه و تاریخ بر آن گواه است.

و چون در قرآن برای نماز امر به تحصیل وقت و قبله شده بود، مسلمانان ناچار گشتند برای تعیین سمت قبله بلد و اوقات نماز هیئت و نجوم بیاموزند. هیئت و نجوم، آنان را به سایر شعب ریاضی محتاج ساخت. قوانین میراث و فرائض چون در اسلام حساب پیچیده دارد آنان را به آموختن علم حساب واداشت. و برای زکات و خراج به مساحت اراضی و علم حساب پرداختند. و جهاد و حج راه جهانگردی و سیاحت به روی آنها بگشود و اطلاع بر احوال امم مختلفه و کشورهای جهان یافتند و کتب جغرافیا و امثال آن را نوشتند.

و چون در قرآن از تقلید آبا و اجداد نهی کرده است و دعوت به دین حق و تحقیق ادله را واجب فرموده و مخالفین اسلام و منکرین ادیان، پیوسته در احتجاج با مسلمانان بودند مسلمانان هم مجبور شدند با آنان از راه استدلال مباحثه کنند و از این رو بر اقوال حکمای یونان و غیر آنان آگاه گشتند و طریقه استدلال و منطق آموختند، و هکذا چون دقت کنی و نیک بنگری همه علوم را به برکت قرآن آموختند و پس از این ثابت می‌کنیم که تمدن و علوم فرنگی دنباله همان علوم اسلامی است و از مسیحیت ناشی نشده است.

این بود کلام مورد نظر استاد علامه شعرانی - أَنَاَرُ اللّٰهُ بُرْهَانَهُ - که از کتاب ارزشمند و گرانقدر آن جناب به نام راه سعادت به اختصار نقل کرده‌ایم.



۶. آیا «علم دینی» امکان دارد؟

فهم داعی از عبارت سؤال این است که آیا انسان‌ها می‌توانند به اسرار احکام و دیگر فرموده‌های دین الهی آگاه شوند؟

در پاسخ آن گوییم: همان گونه که کتاب تکوینی - اعنی نظام هستی بر اساس علم و حکمت است که «عالم یعنی علم انباشته روی هم»، کتاب تدوینی اعنی قرآن کریم نیز به مثابت کتاب تکوینی است که عین علم و محض حقیقت است.

مثلاً همه احکام واجبات متضمن مصالح‌اند، و همه محرّمات را مفسادی است. احکام دین: از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات بر مبنای علل و اسباب‌اند. از خوردن غوره و آب آن، و انگور و شیره و سرکه و کشمش آن منع و نهی فرموده است، ولی از شرب خمر آن چون مفسد و مضارّ آن بسیار است امر به اجتناب فرموده است که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَلْزَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» قرآن - ۵ / ۹۰ و ۹۱).

جوامع روایی که تراث علمی صادر بیت وحی و عصمت‌اند، و در حقیقت تفسیر انفسی قرآن کریم‌اند، بیانگر بسیاری از اسرار احکام و آداب دین‌اند، و اشارات و راهنمایی‌هایی دارند که سرمایه تحقیق پژوهشگر دینی‌اند. کتاب عِلَلُ الشَّرَائِعِ جناب شیخ صدوق در ۶۴۷ باب، و کتاب دیگرش به نام معانی الأخبار در ۴۲۶ باب، نمونه‌ای از این حکم حکیم‌اند. مثلاً إمام الكلّ فی الكلّ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان سرّی از اسرار تکوینی فرموده است: «لَيْسَ شَيْءٌ تَغْيِبُ أَدْنَاهُ إِلَّا وَهُوَ يَبْصُرُ، وَلَيْسَ شَيْءٌ تَظْهَرُ أَدْنَاهُ إِلَّا وَهُوَ يَلِدُ» (عیون الأخبار ابن قتیبه دینوری: ج ۲: ۸۸). یعنی هر جاننداری که گوش‌های او برآمده نیست تخم می‌گذارد، و هر جاننداری که گوش‌های او برآمده است بچه می‌زاید. چنان که مار و سوسمار و ماهی و مارماهی و باخه و اکثر پرندگان که گوش آنها به سر آنها چسبیده است و لاله ندارد تخم می‌نهند؛ و انسان و آهو و اسب و شتر و شیر و شب‌پره که گوش آنها برآمده است و لاله دارد بچه می‌آورند.



از خانمی بزرگوار که نویسنده و دانش‌پژوه بوده است و با عزم و اراده و همتی شگفت در پی تحقیق این موضوع مهم برآمده است یادی شود، و آن این که فاضل قاجار، فرهاد میرزا در کتاب شریف زنبیل (طا: ۱۴) گوید:

از مجلس امیر کمال‌الدین حسین فنائی نقل شد: حضرت صادق علیه السلام از امّ جابر پرسید که در چه کاری؟ عرض کرد که می‌خواهم تحقیق کنم از چرنده و پرندۀ کدام بیضه می‌نهند و کدام بچه می‌آورند؟

فرمود که احتیاج به این مقدار فکر نیست، بنویس که گوش هر حیوانی که مرتفع است بچه می‌آورد، و هر کدام که منخفّض است بیضه می‌نهد ذلک تقدیر العزیز العظیم. باز با آن که پرندۀ است و گوش او منخفّض و به سر او چسبیده بیضه می‌نهد. سلحفات که چرنده است چون بدین منوال است بیضه می‌نهد. و گوش خفاش که چون مرتفع است و به سر او چسبیده نیست بچه می‌آورد.

محض آگاهی عرض می‌شود که جناب شیخ رئیس ابوعلی سینا در اول مقاله پنجم حیوان شفا (طا - رحلی چاپ سنگی: ۴۰۳) فرموده است: «لیس شیء مماله رجلان ید حیواناً إلاّ الإنسان وخذّه» یعنی هیچ جاندار دوپا بچه نمی‌آورد مگر انسان فقط. بدین معنی که حیوانات دوپا به جز انسان همه تخم می‌نهند و تنها انسان است که بچه می‌آورد. و دانسته شد که این سخن به اطلاق درست نیست زیرا که خفاش از جانداران دوپا است و بچه می‌آورد؛ ما آن ضابطه‌ای که از امام معصوم نقل کرده‌ایم به تمام و کمال است. به موضوع بحث برمی‌گردیم و گوئیم:

به عنوان نمونه در بیان سّری از اسرار تکوینی، مطلب مذکور گفته آمد؛ اکنون در بیان سّری از اسرار تشریفی باز به عنوان نمونه گوئیم:

از معصوم سؤال شده است هرگاه کسی تخمی در آجّمه - یعنی در بیشه - یافته است، و یا تخم پرندۀ آبی یافته است، و نمی‌داند که تخم حیوان حلال گوشت است تا خوردن آن جایز باشد و یا تخم حیوان حرام گوشت است که خوردن آن حرام باشد، به چه نشانه داند که تخم حلال گوشت یا حرام گوشت است؟

در جواب فرموده است هر تخمی که دو طرف آن یکسان است از حرام گوشت

است، و اگر مثل تخم مرغ خانگی است که یک طرف آن پهن است - یعنی مخروطی است - آن تخم حیوان حلال گوشت است. چند روایت در این موضوع در جزء یازدهم وافى فیض از کافی و تهذیب ذکر شده است (جامع وافى: ج ۳: ۱۵).

تخم مار دراز و هر دو طرف آن یکسان است، و تخم باخه گرد است و از همه جانب یکسان است، و هر دو حرام گوشت‌اند. و تخم کبک و کبوتر و گنجشک و مرغ خانگی مخروطی است که یک طرف پهن و جانب دیگر آن کشیده است و اینها حلال گوشت‌اند. پرندۀ تمیزخوار تخم آن به خوبی مخروطی است. و پرندۀ حلال گوشتی که مانند اردک از خوردن لجن خودداری نمی‌کند، تخم آن اگر چه مخروطی است و لکن در حد تخم پرندگان تمیزخوار کاملاً مخروطی نیست.

در امثال این مسائل اگر چه در کتب فقهی قیل و قال شده است، و لکن غرض داعی این است که در پیرامون موضوع سؤال مذکور: «آیا علم دینی امکان دارد؟» همه احکام تشریعی مبتنی بر اسباب و علل تکوینی‌اند که در جوامع روایی بدانها راهنمایی شده‌است؛ و در کتب علمای دین نیز اسرار بسیاری از مسائل که اکثر آنها صورت استحسانی دارد گفته آمد که باز برای تحقیق دیگران راه گشایند. و دین مانع از فحص و تحقیق نشده است بلکه بدان حث و ترغیب فرموده است که «عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا». این فرموده امام محمد باقر و امام جعفر صادق - علیهما السلام - است، در ماده لغت «فرع» مجمع‌البحرین طریحی مذکور است. یعنی بر ما است که به شما اصول را - که امهات و قواعد و ضوابط‌اند - القا کنیم، و بر شما است که اجتهاد کنید و از آنها فروع را استنباط نمایید. در صُحُفِ عرفانی اصیل مثل مصباح الأُنس علامه ابن فناری معنون است که تشریعیات از متن تکوینات برخاسته‌اند. و به عبارت شیوا و رسای شیخ رئیس ابوعلی سینا در دانشنامه علائی: «به هر - نادانسته راهی است که به وی دانسته می‌شود».

۷. آیا علم می‌تواند به کلی از دین مستغنی باشد؟

بعضی از علوم مانند علم به برخی از جَرَف و صنایع و نظایر آنها که انسان‌ها برای



آسایش و تعیش و به‌زیستی بدانها دست می‌یابند، شاید بتوان گفت که دخلی به دین ندارند؛ مگر این که دربارهٔ آلات و اجزای آنها از حیث طهارت و نجاست، و حلیت و حرمت؛ و یا از حیث اهداف و غایات صنعت آنها به دین ارتباط پیدا کنند، کیف کان قرآن پایه و قاعدهٔ مدینهٔ فاضلهٔ انسانی است و نگاهدار حد آدمی و موجب سعادت جاویدانی اوست، لذا هیچ یک از ارباب حرف و صنایع و دیگر آحاد بشر مطلقاً در هر کار و شغل و هنر و صنعتی از آن مستغنی نیست.

۸. آیا می‌توان حوزه‌های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟

همان گونه که در پاسخ پرسش نخستین گفته‌ایم دین مبین اسلام محض علم و عین صواب است، و قرآن کریم منطق حق تعالی و فصل خطاب است. و یک عالم کامل دینی کسی است که در بسیاری از علوم مربوط به متن دین مجتهد و استاد باشد، چنان که زندگی‌نامهٔ دانشمندان بزرگ دینی و آثار علمی آنان هر یک گواهی راستین است. و علمی را که یک عالم دینی کامل باید دارا باشد در کتب علمای دین گفته آمد.

اسلام نه این که با علوم و صنایع موجب ترقی و تعالی مدینهٔ فاضلهٔ انسانی و اسباب و وسایل تعیش و به‌زیستی اجتماع مخالف نیست بلکه موافق و مؤید و مشوق است، چنان که مدینهٔ فاضلهٔ فارابی، و صُحُفِ کریمه دیگر دانشمندان بزرگ اسلام در این موضوع هر یک شاهد صادق است؛ و تقوّه به تفکیک از توهمی موهون است.

حضرت استاد عزیز آقای دکتر گلشنی با ارائه ارادت و سلام مجدد عرض می‌شود: سؤال‌های بسیار حساب شده‌ای که آن جناب از زبان دیگران تقریر و تحریر کرده است هر یک موضوع رساله یا کتابی است، جز این که کثرت مشاغل و وفور مشاغل ایجاب کرده‌اند که قلم را از رفتار و گفتارش باز دارم.

توفیقات بیش از پیش سرکار عالی را در راه خدمت به قرآن و اهل آن از فیاض علی‌الاطلاق مسئلت می‌نمایم.